



«چارلی کافمن» احتمالاً تنها فیلمنامه‌نویس هالیوود روزگار ماست که به ستاره تبدیل شد، ستاره‌یی که چیزی از بازیگرها و کارگردان‌ها کم ندارد. فیلمنامه‌های عجیب و غریزش، نشان می‌دهند که با آدمی معمولی طرف نیستیم. او نابغه‌یی است که برگ‌های برنده‌اش را با نوشتن هر فیلمنامه رو می‌کند و فیلمنامه‌های «جان مالکوویچ بودن»، «اقتباس»، «اعترافات یک ذهن خطرناک» و «درخشش ابدی یک ذهن زلال» از همین نبوغ حکایت می‌کنند.

کافمن در ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ در نیویورک به دنیا آمده و فعالیت‌های هنری خود را با ایفای نقش‌هایی کوتاه در نمایش‌های دوران مدرسه آغاز نمود. وی پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان ابتدا در دانشگاه بوستون ثبت نام کرد اما خیلی زود برای ادامه‌ی تحصیل در زمینه‌ی سینما به ان‌وای‌یو رفت. چارلی در اواخر دهه‌ی ۸۰ به لس آنجلس نقل مکان کرده و پس از مدت‌ها تلاش در عرصه‌ی نگارش یک فیلمنامه در سال ۱۹۹۱ با همکاری در نگارش یک مجموعه‌ی تلویزیونی به نام «گرفتن زندگی» فعالیت حرفه‌یی خود را آغاز کرد. تازه‌ترین کار سینمایی کافمن کارگردانی فیلمنامه‌یی به نام «نیویورک» است که فیلمنامه‌ی آن را هم خودش نوشته است! آن چه در ادامه می‌خوانید، ترجمه‌ی گفت‌وگویی است با کافمن، پیرامون فیلمنامه‌نویسی.

مهسا پوربختیار

گفت‌وگو با چارلی کافمن، فیلمنامه‌نویس برجسته‌ی هالیوود

فیلمنامه‌نویسان جوان هیچ الگویی را جدی نگیرند!

نمی‌رسیم ولی من فکر می‌کنم در سینما باید از دست فرمول‌ها فرار کرد. من همیشه نسخه‌ی اول فیلمنامه‌هایم را با یکی بود، یکی نبود شروع می‌کنم یعنی این اولین جمله‌یی است که می‌نویسم اما ادامه‌اش واقعاً این‌طور نیست چون فکر می‌کنم همه چیز بستگی دارد به این که داستان را چه‌طور بسازید.

خودتان پیش‌تر از چه فضای داستانی خوشتان می‌آید؟

من از داستان‌هایی که خطی هستند، خوشم نمی‌آید چون داستان‌های خطی خیلی ساده بوده و انسان را خسته می‌کنند. اگر یک فیلم‌بین حرفه‌یی باشید، می‌توانید پایان همه‌ی فیلم‌ها را حدس بزنید اما یک فیلم‌بین حرفه‌یی نمی‌تواند پایان زندگی خودش را حدس بزند.

... چه تعبیر عجیبی!

واقعاً عجیب است. درست است که همه‌ی آدم‌ها یک روز به دنیا می‌آیند و روزی دیگر می‌میرند اما در این بین، اتفاق‌های دیگری هم می‌افتد؛ رابطه‌هایی شکل می‌گیرند و گسسته می‌شوند، آدم‌هایی همدیگر را می‌بینند و از هم دوری می‌کنند و به این ترتیب کسی نمی‌تواند زندگی‌اش را مطابق یک فرمول یا یک دستورالعمل پیش ببرد.

برای همین است که خوشبختی در فیلم‌های مختلف، مفاهیم مختلف دارد؟!

مگر خوشبختی چیست؟ کسی می‌تواند خوشبختی را تعریف کند؟! سال‌هاست که کتاب‌های مختلف را زیر و رو کرده‌ام تا بفهمم آدم‌ها چرا پیچیده‌ترین موجودات جهان هستند. وقتی هجده سالم بود، خیلی اتفاقی، کتاب «چنین گفت زرتشت» نیچه را در کتابخانه‌ی دیدم. کتاب را با احتیاط برداشتم. فکر کردم خواندنش حوصله‌ام را سر می‌برد اما این‌طور نشد. کتاب معرکه‌یی است.

اصلی‌ترین عنصر برای نگارش یک فیلمنامه‌ی خوب چیست؟ به این راحتی نمی‌توان به این سؤال پاسخ داد. از من خواسته‌اید برای آن‌هایی که دوست دارند فیلمنامه‌نویس شوند، حکم کلی صادر کنم اما چه حکمی؟! این که چگونه باید قلم را در دست گرفت یا با رایانه تایپ کرد؟! این‌ها چیزهایی نیست که باید بدانید. چیزی که واقعاً مهم است، فهمیدن این نکته است که هیچ دستور و فرمان و قاعده‌یی را نباید جدی گرفت!

بی‌توجهی به قواعد کمی خطرناک نیست؟

فیلمنامه‌نویسان جوان نباید هیچ الگویی را جدی بگیرند. اگر قرار بود از ابتدای تاریخ سینما تا به حال همه‌ی فیلمنامه‌نویس‌ها و کارگردان‌ها، دستورهایی را که نسل‌های قبیل‌تر داده‌اند، اجرا کنند، معلوم نبود امروز سینما به چه حال و روزی می‌افتاد. با این حساب فیلمنامه‌نویسی نباید فرمول خاصی داشته باشد!

نمی‌دانم شاید داشته باشد، شاید هم نداشته باشد ولی لابد دارد. چیزهایی هست که در کارگاه‌های فیلمنامه‌نویسی درباره‌ی فیلمنامه می‌گویند اما آیا آن‌ها فرمول‌های فیلمنامه‌نویسی هستند؟! فکر نمی‌کنم چنین باشد ...

آیا چنین ایده‌یی حاصل تجربیات شماست یا حاصل چیزی دیگر؟

ببینید این مسئله اعتقاد شخصی من است. مگر فیلمنامه‌نویسی، علم ریاضی یا فیزیک است که فرمول داشته باشد؟ سینما هم مانند بقیه‌ی هنر‌هاست. مگر شعر گفتن فرمول دارد؟!

در علوم طبیعی دانشمندان اظهار داشته‌اند که نباید فرمول‌ها را تغییر داد اما با صحبت شما متوجه شدم که این اصل فقط مختص به علوم طبیعی است و بس!

دانشمندان می‌گویند نباید فرمول‌ها را تغییر داد، چون به نتیجه



اگر بتوانید داستان بنویسید، می‌توانید فیلمنامه هم بنویسید چرا که برای نوشتن فیلمنامه، بیش‌تر از همه به ذهنی خلاق نیاز دارید و اگر داستان‌های خوب بخوانید، در ذهن شما می‌مانند و روزی، روزگاری، ناخودآگاه بروز می‌کنند

حوصله‌ی مردم را سر می‌برند، همین نبود ذهن خلاق است. به اعتقاد من تنها رمز ماندگاری یک اثر هنری خلاقیت است! درست است که شما چندان اعتقادی به آموزش آکادمیک فیلمنامه‌نویسی ندارید؟

من با کلاس‌ها و کارگاه‌ها مشکل به‌خصوصی ندارم ولی فکر نمی‌کنم آن‌قدر که می‌گویند اثر داشته باشند. نهایتش این است که به شما می‌گویند فیلمنامه‌ی خوب این است و فیلمنامه‌ی بد آن یکی ولی شما را فیلمنامه‌نویس نمی‌کنند.

پس چگونه می‌توان یک فیلمنامه‌نویس خوب شد؟

بیش‌تر هم گفتم، باید بتوانید داستان بنویسید تا فیلمنامه‌نویس خوبی شوید و فکر می‌کنم در این راه تنها چیزی که به شما واقعاً کمک می‌کند، خواندن داستان‌های خوب و تماشای فیلم‌های خوب است. دلیل تأکید بیش از حد شما بر مطالعه‌ی داستان چیست؟

اگر داستان‌های خوب بخوانید، در ذهن شما می‌مانند و روزی، روزگاری، ناخودآگاه بروز می‌کنند. من از خودآگاهی در نویسندگی بدم می‌آید و فکر می‌کنم فیلمنامه‌هایی که تا حالا نوشته‌ام، نفرت از این مسئله را نشان می‌دهند. یک بار به کسی که از من پرسیده بود آیا واقعیت را همین طوری که در فیلمنامه‌هایم هست می‌بینم، جواب دادم که دنیا برای من همین شکلی است!

آیا شما در بسیاری از موارد به سبک رمان‌نویس‌ها، فیلمنامه می‌نویسید؟

بله. من موقع نوشتن، دنیای ذهنی آدم‌ها را با دنیای عینی مخلوط می‌کنم. این کاری است که رمان‌نویس‌ها زیاد انجام می‌دهند و کسی هم به آن‌ها اعتراض نمی‌کند ولی در عالم فیلمنامه‌نویسی تعداد آدم‌هایی که دست به این کار بزنند، خیلی کم است. شاید اگر یک روز تعدادشان زیاد بشود، کسی از آن‌ها نخواهد فیلمنامه‌نویسی را رها کند و رمان بنویسند ... ■

چرا از این کتاب این قدر خوشتان آمد؟ چون این کتاب هم می‌خواهد به این سؤال جواب بدهد که چرا آدم‌ها پیچیده‌ترین موجودات جهان هستند!

چرا منتقدان مختلف راجع به شما نظرات مختلف دارند؟

واقعاً نمی‌دانم. یک بار در مصاحبه‌یی به من گفتند: «تو داری سوررئالیسم را دوباره باب می‌کنی». یک بار هم گفتند: «عجب کمدهای خوبی می‌نویسی». یکی دیگر راجع به من گفته است که کافمن بهترین تراژدی‌های این روزگار را می‌نویسد. عجیب است که همه‌ی این‌ها را راجع به من می‌گویند!

واقعاً چگونه است که در هر زمینه‌یی حداقل یک نوشته‌ی خوب از شما خوانده‌ایم؟!

خیلی‌ها از من می‌خواهند در این مورد برایشان توضیح بدهم اما واقعاً نمی‌دانم چه جوابی بدهم! وقتی می‌گویم نمی‌دانم، حس می‌کنم دارم تاله می‌کنم. مثل آدمی هستم که حرفی از دهانش بیرون پریده و حالا در حال مؤاخذه درباره‌ی آن حرف از او هستند. اگر بگویم خودم هم نمی‌دانم این چیزهایی که می‌نویسم چیست، باور می‌کنید؟!

اما باور این موضوع کمی مشکل است!

شما فکر می‌کنید من می‌خواهم از جواب دادن فرار کنم ولی واقعاً این‌طور نیست. من نمی‌توانم به کسی بگویم چه‌طور باید فیلمنامه نوشت اما یک چیز را به صراحت می‌گویم و آن هم این است که اگر بتوانید داستان بنویسید، می‌توانید فیلمنامه بنویسید چرا که برای نوشتن فیلمنامه، بیش‌تر از همه به ذهنی خلاق نیاز دارید؛ چیزی که این روزها متأسفانه کم‌تر دیده می‌شود.

پس به همین دلیل است که این روزها با فیلمنامه‌های خوبی روبه‌رو نیستیم!

بله، دلیل نوشته شدن این داستان‌های سطحی و بی‌مزه که